

رضا زمردیان

تغییرات صوتی در فارسی گفتاری

بر اثر قانون کم کوشیدن

انسان ندانسته در زندگی اجتماعی خویش کوشش می کند با مصرف حداقل نیروی فکری و بدنی نیازهای گوناگون خود را برآورده سازد، تحول و تکاملی که در زمینه تمام دستگاههای اجتماعی به چشم می خورد نتیجه مستقیم چنین گرایشی است و آن همان چیزی است که اصطلاحاً «قانون کم کوشیدن» نامیده می شود. تغییرات صوتی نیز نتیجه تناقض دائمی میان نیاز انسان به سخن گفتن و این گرایش است.

از قرن نوزدهم به این طرف زبان شناسان دلایل زیادی برای دگرگونیهای صوتی اظهار کرده اند که اهم آن از این قرار است:

۱- نژاد. گروهی عامل نژادی را در این دگرگونیها مؤثر می دانند و می گویند گویندگان بعضی از نژادها می توانند موجب تغییرات صوتی زبانی شوند مانند مردمان جزایر آنتی Antilles فرانسه که در اصوات زبان فرانسوی تغییراتی پدید آورده اند. اگر به این اصل معتقد شویم ناچاریم بپذیریم که دستگاه تولید صدای افراد نژادهای مختلف باهم تفاوت دارد،

در حالی که تجربه بطلان این عقیده را ثابت کرده، چنان که یک نوزاد متعلق به هر نژادی باشد زبان محیطی را که در آنجا پرورش یافته به سهولت فرامی گیرد؛ مثلاً نوزادی چینی یا سیاه که در کشور ایران تربیت شده باشد، در صورتی که محیط پرورش او با کودکان ایرانی یکسان باشد و با پدر و مادر خود تماسی نداشته باشد، زبان فارسی را به درستی و سهولت یک کودک ایرانی تکلم خواهد کرد.

۲- آب و هوا. عده‌ای دیگر گویند که نوعی سازش زبان با آب و هوا و محیط زیست تلقی کرده‌اند و برای نمونه زبانهای اروپای شمالی و جنوبی را مثال می‌زنند و می‌گویند در بعضی از زبانهای اروپای شمالی استعمال زیادی از صامت می‌شود، در حالی که در برخی از زبانهای اروپای جنوبی، بکار بردن مصوت بر صامت فزونی می‌گیرد. البته نمی‌توان انکار کرد که ممکن است آب و هوا و شرائط اقلیمی بتواند عاملی برای تحولات صوتی باشد و موجب شود که برخی صداها بیشتر و برخی صداها کمتر مورد استفاده قرار گیرد، چنان که زبانها و لهجه‌های اسکاندیناوی استعمال زیادی از صامت می‌کنند؛ اما این اصل کلیت ندارد، زیرا در کنار همین زبانها و لهجه‌های اسکاندیناوی زبانها و لهجه‌های فنلاندی وجود دارد که استعمال مصوت در آن بمراتب بیشتر از زبان ایتالیائی است.

۳- گروهی تفسیرات صوتی را معلول تلفظ غلط دوران کودکی تصور کرده‌اند، زیرا کودک معمولاً عادت دارد برخی صداها را اشتباه تلفظ کند، اگر هنگام آموزش زبان در خانه و مدرسه این اشتباه اصلاح نشود، وقتی کودک بزرگ‌گردد بر اشتباه غلطش باقی خواهد بود؛ مثلاً در فارسی با این که صداها «ک» و «ت» قریب‌المخرج نیستند مع ذلك بعضی کودکان «ک» را «ت» تلفظ می‌کنند و بجای کتاب «تتاب» می‌گویند. پرواضح است اگر این اشتباه تلفظ در خانه و مدرسه اصلاح نشود ممکن است در برخی کلمات منشأ

تبدیل «ك» به «ت» گردد. ^۱

۴- از عوامل مؤثر دیگری که بی شک می تواند منشأ تحول و دگرگونی زبانی شود عدم ثبات سیاسی و هرج و مرج های داخلی است. معمولاً زبانها در دوره هایی که کشوری مورد حمله قومی بیگانه واقع شده و ثبات سیاسی آن بهم خورده است بزرگترین تحولات و تغییرات را بخود دیده است: چنان که تحول پارسی باستان به پارسی میانه در فاصله انقراض دولت هخامنشی و تشکیل دولت پارت صورت گرفت؛ یا تغییر پارسی میانه به پارسی دری در فاصله انقراض دودمان ساسانی و تشکیل حکومت های ایرانی انجام شد. البته ناگفته نماند که این تغییر و تبدیل يك باره صورت نگرفت، بلکه زبانهای پارسی میانه و پارسی دری از قرنهای پیش وجود داشت و مورد استفاده مردم بود، منتها تغییر حکومت در هر دو دوره سبب شد که پارسی میانه جای پارسی باستان را بگیرد و پارسی دری جای پارسی میانه را ^۲.

اما علت اصلی که امروز تقریباً مورد قبول همه زبان شناسان است همان قانون «کم کوشیدن» است که مورد بحث مانیز در این گفتار می باشد. همچنان که گفته شد بر حسب این قانون، تغییرات صوتی نتیجه تناقض دائمی میان نیاز انسان به سخن گفتن و گرایشش به مصرف حداقل نیروی فکری و بدنی است. بنابراین قانون، انسان همیشه کوشش می کند بجای دو صدا يك صدا بکاربرد و یا صدائی ساده تر را جانشین صدای مشکل تر نماید. بویژه در کلماتی که استعمال شان زیاد است، یا عبارت دیگر دارای بسامد بیشتری می باشند نظیر تغییر کلمه «رودر بایستی» به «رودرواسی» در فارسی امروز

۲- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تقریرات زبان شناسی عمومی فردینان دوسوسور.

Ferdinand de Saussure, Cours de linguistique générale, Payot, Paris

1962, page 202.

که کلمه نخستین، یعنی رودربایستی rudarbâyesti از پنج هجا (دو هجای بسته و سه هجای باز) و ۱۲ واج تشکیل شده؛ اما در کلمه دوم، یعنی رودرواسی rudarvâsi چهار هجا (یک هجای بسته و سه هجای باز) و ۹ واج بکار رفته. اگر تاریخ تحول صوتی زبان فارسی را از قرن چهارم تا روزگار کنونی بررسی کنیم به موارد زیادی از این قبیل برخورد خواهیم خورد: نظیر تغییر: «همی» به «می»، اندر به «در»، امرداد به «مرداد» و غیره.

نیز ابتدا به ساکن، یعنی بکار بردن دو صامت پهلوی هم در آغاز کلمه که در زبانهای باستانی و میانه ایرانی معمول بوده، بعلت ثقل تلفظ در پارسی دری از میان رفته است: مانند xšaθra که شهر šahr شده و framāna که به فرمان farmān تغییر یافته است. پس از این مقدمه کاربرد «قانون کم کوشیدن» در تغییرات صوتی فارسی گفتاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. تغییرات صوتی فارسی گفتاری یا از نوع حذف است یا از نوع ابدال. گاهی ممکن است از نوع قلب، یعنی جابجا شدن صداها در کلمه باشد. مورد چهارمی هم در فارسی دیده می‌شود و آن افزودن صدائی به کلمه است.

اینک به شرح يك يك این موارد پرداخته می‌شود:

۱- حذف. یکی از تغییرات عمده صوتی در فارسی گفتاری حذف یا کاهش است که بویژه برخی صیغه‌های فعل را در بر می‌گیرد. می‌دانیم که هر فعل حداکثر از سه جزء تشکیل شده: پیشوند، ریشه و پی‌بند (جزء صوفی). جزئی که بیش از همه آسیب‌پذیر بوده و تخفیف یافته ریشه فعل است. پی‌بندها هم گاهی از این کاهش برکنار مانده است.^۳

۳- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تاریخ زبان فارسی جلد ۱ صفحه ۱۲۲، دکتر پرویز

تغییر ریشه :

فارسی نوشتاری	فارسی گفتاری	فارسی نوشتاری	فارسی گفتاری
mi-guy-am	می گویم	mi-g-am	می گم
mi-rav-am	می روم	mi-r-am	می رم
mi-dah-am	می دهم	mi-d-am	می دم
تغییر ریشه و پی بند :			
mi-tavân-ad	می تواند	mi-tun-e	می تونه
mi-rav-ad	می رود	mi-r-e	می ره
mi-xâh-ad	می خواهد	mi-xâ-d	می خواد

تغییر مهم دیگری که از این لحاظ در فارسی گفتاری روی داده ، دگرگون شدن علامت جمع است . در دستور سنتی فارسی علاوه بر سایر علامتها ، دو علامت اصلی برای جمع می شناسیم : یکی «آن» و دیگری «ها» که بسته به نوع اسم گاهی از «آن» و گاهی از «ها» استفاده می شود . در فارسی گفتاری این دو علامت ساده شده به نشانه تک «آ» تغییر یافته است . هر چند علامت «ها» را نیز بکار می برند ولی نه بطریق دستور سنتی . در فارسی گفتاری نشانه جمع با ساختمان صوتی کلمه ارتباط پیدا می کند نه بانوع آن . بطور کلی تمام کلماتی که به یکی از مصوت‌های e, \hat{a}, u (نه همیشه) ختم می شوند در جمع «ها» می گیرند: خونه $xune$ ← خونه‌ها $xunchâ$ ، صدا $sadâ$ ← صداها $sadâhâ$ ، مو mu ← موها $muhâ$. با وجود این باید گفت تنها علامت جمع در فارسی گفتاری «آ» می باشد و نشانه «ها» موقعی می آید که دو مصوت در کنار هم قرار گرفته باشند ، یعنی اسمی علامت جمع «ها» می پذیرد که به یکی از مصوت‌های یاد شده ختم شده باشد . از آنجا که مطابق واج آرائی زبان فارسی تلفظ دو مصوت پهلوی هم دشوار است و نیاز به عنصر پیونده دارد از «ه» بعنوان عنصر پیونده استفاده می شود . چنان که در کلمات مختوم به مصوت



“i” از «ی» برای این منظور استفاده می‌شود: قالی qâli قالیبا qâliyâ ، کولی kowli ← کولیا kowliyâ ، شیرینی širini ← شیرینیا širiniyâ.

علاوه بر صیغه‌های فعل و نشانه جمع که دچار دگرگونی شده در بسیاری از کلمه‌های فارسی که به گروه صامت ختم می‌شود نیز حذف‌هایی صورت گرفته است:

فارسی نوشتاری		فارسی گفتار	
vaz'	وضع	vaz	وض
jam	جمع	jam	جم
ja'l	جعل	jal	جل
še'r	شعر	ser	شر
qahr	قهر	qar	قر
gušt	گوشت	guš	گوش
pošt	پشت	poš	پش
dust	دوست	dus	دوس
pust	پوست	pus	پوس
saxt	سخت	sax	سرخ
taxt	تخت	tax	تخ
haft	هفت	haf	هف
moft	مفت	mof	مف

دگرگونی‌هایی از این قبیل در فارسی گفتاری زیاد دیده می‌شود.

۲- ابدال ، یعنی تبدیل صوتی به صوت دیگر . این دگرگونی هنگامی صورت می‌گیرد که تلفظ صوتی نسبت به صوت دیگر برای اهل زبان مشکل باشد ، یا ترکیب اصوات بایکدیگر وضعی را پیش‌آورد که مطابق واج‌آرایی

زبان نباشد، در چنین مواردی اصوات بیکدیگر بدل می‌شوند: مثلاً در تاریخ تحول زبان فارسی غالباً صامتهای بی‌آوا (بی‌واک) به آوایی (واکبر) بدل شده است: چنان‌که در تحول کلمات *vazarka* (بزرگ *bozorg*)، *vāta* (باد) *xšap* (شب *šab*) پارسی کهن، صامتهای بی‌آوای «ک»، «ت»، «پ» به صامتهای آوایی «گ»، «د»، «ب» تغییر یافته‌است.

این‌گرایش در فارسی کنونی هم به چشم می‌خورد، زیرا صامتهای بی‌آوای «گ»، «ت»، «پ» در گروههای *-sk*، *-ft*، *-xt*، *-st* و *-sp* غالباً بصورت آوایی آن، یعنی «گ»، «د»، «ب» ادغامی شود: مانند تشکیل *taškil* / *tašgil*، مشکی *meški* / *mešgi*، اشک *ašk* / *ašk*، رفتم *raftam* / *rafdam*، گفتم *goftam* / *gofdam*، ریختم *rixtam* / *rixdam*، ساختم *sāxtam* / *sāxdam*، بستم *bastam* / *basdam*، شستم *šostam* / *šosdam*، چسب *časp* / *časb*، اسپ *asp*، اسب *asb*.

نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است اینست که در این مواضع هر چند تلفظ نرم از شدید برای فارسی‌زبانان آسانتر است، ولی باید گفت اصولاً تمایز میان آوایی و بی‌آوا خنثی می‌شود.

رتال جامع علوم انسانی

۴- استاد دکتر خانلری در تاریخ زبان فارسی جلد ۱ صفحه ۱۰۴ توجیهی برای این تبدیل آورده‌اند که بنظر می‌رسد درست نباشد. ایشان نوشته‌اند: «ادای دو صامت بی‌آوا در بی‌یکدیگر خاصه اگر در پی آنها مصوتی باشد کوشش بیشتری می‌خواهد زیرا در ادای این صامتها نار آواها نمی‌لرزند و در ادای مصوت بعدی ناچار باید بلرزه درآیند. دقت در این که تالظف ادای صامت دومی نار آواها ساکن باشند و بلافاصله هنگام ادای مصوت بلرزه درآیند مستلزم کوششی است بنابراین همین تمایل کم کوشیدن موجب می‌شود که هنگام ادای صامت آوایی دومی از این کوشش برهیز کنیم و اعضاء گفتار را در وضعی قرار دهیم که برای ادای واکن بعدی، یعنی

تبدیل‌های دیگری در برخی از کلمات فارسی گفتاری دیده می‌شود که نمونه بارزی از تأثیر قانون کم‌کوشیدن است و آن هنگامی است که صامت «ج» پیش از صامتهای «د»، «ت»، «ب» آمده باشد، یا بعبارت دیگر این دگرگونیها در گروههای $-jd$ ، $-jt$ ، $-jb$ رخ می‌دهد مانند کلمات: مجد، تجدید، هیجده، مجبور، اجبار، مجتهد، مجتبی که در فارسی گفتاری مژد، تزید، هیژده، مژبور از بار مشتهد، مشتبا تلفظ می‌شود.

حال چگونه می‌توان این امر را توجیه کرد؟ چنان که می‌دانیم صامت «ج» صامتی مرکب از $d+ž$ است، وقتی با صامتهای «د»، «ت»، «ب» ترکیب می‌شود گروه سه‌صامتی بوجود می‌آید که تلفظ آن در فارسی ثقیل است، باین جهت صامت مرکب ج $[dž]$ به ژ $[ž]$ تخفیف پیدا می‌کند، یعنی جزء اول ترکیب که $[d]$ باشد می‌افتد تا گروه سه‌صامتی به گروه دو صامتی کاهش یابد و باین ترتیب مجد $madžd$ و مجبور $[madžbur]$ به مژد $[mažd]$ و مژبور $[mažbur]$ بدل می‌شود. اما چرا کلمات مجتهد $[modžtahed]$ و مجتبی $[modžtabâ]$ ، مژتهد $[možtahed]$ و مژتبا $[možtabâ]$ نشده است؟ باین دلیل که ژ $[ž]$ آوایی و ت $[t]$ بی‌آواست. در اینجا برای سهوالت تلفظ برطبق قانون همگون‌سازی (مماثله) ژ $[ž]$ بی‌آوا شده و بصورت ش $[š]$ در آمده است و نتیجه کلمه‌های مجتهد و مجتبی، مشتهد $[moštahed]$ و مشتبا $[moštabâ]$ تلفظ می‌شود.

→

مصوت باید بخود بگیرد حاصل آن که صامت بی‌آوای دومی نرم اداشود. این نظر باین دلیل درست نیست که درجائی که بعد از این گروهها مصوتی نیامده، تلفظ نرم شنیده می‌شود: مانند اشگ $ašg$ و زرشگ $zerešg$ ؛ یا برعکس درجائی که بعد از این گروهها مصوت آمده صامت دومی به آوائی تبدیل نشده است: نظیر افسر $afsar$ و شخصی $šaxsi$.

مورد سوم از تغییرات صوتی قلب است^۵، یعنی جابجا کردن صداهای کلمه که پدیده ایست ویژه بی سوادان و عوام مردم، برای برخی از افراد این طبقه، تلفظ بعضی گروههای صامت آسان نیست باین جهت جای دو صامتی را که کنار هم قرار گرفته بایکدیگر عوض می کنند. از جمله این گروهها، گروه -sk می باشد چنان که کلمات واکس vâks، عکس aks و تاکسی tâksi را غالباً این گونه افراد واسک vâsk، اسک ask و تاسکی tâski تلفظ می کنند که البته باید گفت این گرایش در حال از بین رفتن است.

مورد چهارم که برای سهولت تلفظ، صوتی به کلمه می افزایند ویژه کلمات قرضی است چنان که می دانیم در زبانهای فرنگی نظیر: فرانسه، انگلیسی و روسی که زبان فارسی کلماتی از آنان بعاریه گرفته است ابتدا به ساکن، یعنی قرار گرفتن گروه صامت در آغاز کلمه بسیار رایج است، در حالی که فارسی زبانان نمی توانند گروه صامت آغازی را تلفظ کنند باین جهت در چنین مواردی یا مصوتی به آغاز کلمه می افزایند تا گروه را به میان کلمه منتقل کنند که تلفظ آن امکان پذیر باشد و یا با افزودن مصوتی به میان گروه آن را تجزیه می نمایند: مانند کلمات stekan, squelette, sport, standard که در فارسی استاندارد، اسپورت، اسکت، eskelet استکان estekân تلفظ می شود. یا کلمات bronz, switch, crêpe, crème, chlore که کرم kerem، کرپ Kerep, sevič، برنز boronz، کلر kolor ادا می شود.

۵- نگاه کنید به زبان شناسی و زبان فارسی، صفحه ۱۱۶، چاپ بنیاد فرهنگ ایران